



## Critical Review of Existing Classifications of Religious Sciences and Presentation of a Goal-Oriented Alternative: A Step towards a Civilizational Perspective \*

Maqsood Amin Khandaghi<sup>1</sup> and Azam Mohammadzadeh Qasr<sup>2</sup> and Mortaza Karami<sup>3</sup>  
and Ali Reza Sadeqzadeh Qamsari<sup>4</sup> and Seyyed Jawad Ghandili<sup>5</sup>

### Abstract



Given the significance of classifications in the theory of Islamic humanities, the primary aim of this study is to scrutinize existing classifications of religious sciences and propose a new conceptual classification based on goal-oriented perspectives in religious sciences. The research methodology employed in this paper is classification, serving the main objective of the research. To achieve this, various classifications of religious sciences based on three criteria (comprehensiveness and exclusivity, differentiation of categories, and a unified basis) were examined and critiqued. The findings revealed deficiencies in existing classifications concerning comprehensiveness, having a unified basis for classification, and differentiation of categories. Analysis of the basis of classifications showed that most classifications of religious sciences have centered on methodological discussions as the basis for classification, requiring focused attention and thorough investigation. However, a more fundamental issue in the production of religious sciences is the consideration of the goal and goal-orientation in Islamic humanities. None of the classifications have addressed the examination and categorization of approaches from the perspective of the 'goal and ideal of producing religious sciences.' In light of the critique of existing classification criteria, the criterion of classifying assumptions of religious sciences can be considered as the 'goal and ideal of producing religious sciences.' Therefore, based on this new criterion and using the method of induction, two major approaches in religious sciences, namely the civilization-building approach and the approach independent of civilization, can be proposed as a new classification.

**Keywords:** Goal of religious sciences, Classification of Approaches in Religious Sciences, Civilization-Building Approach, Approach Independent of Civilization.

\*. **Date of Receiving:** 03/08/2021, **Date of Approving:** 04/05/2022.

1. PhD. Associate Professor, Department of Educational Sciences, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Ferdowsi University of Mashhad (Corresponding Author): aminkhandaghi@gmail.com.
2. PhD Candidate, Curriculum Studies, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Ferdowsi University of Mashhad: azam\_mohamadzade@yahoo.com.
3. Specialized Doctorate, Associate Professor, Department of Curriculum Studies, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Ferdowsi University of Mashhad: mor.karami@gmail.com.
4. Specialized Doctorate, Assistant Professor of Philosophy of Education, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University: alireza\_sadeqzadeh@yahoo.com
5. Specialized Doctorate, Assistant Professor, Department of Curriculum Studies, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Ferdowsi University of Mashhad: ghandili@ferdowsi.um.ac.ir.



## نقد طبقه بندی های موجود از رویکردهای علم\*

مقصود امین خندقی<sup>۱</sup> و اعظم محمدزاده قصر<sup>۲</sup> و مرتضی کرمی<sup>۳</sup> و علیرضا صادقزاده

قمصری<sup>۴</sup> و سیدجواد قندیلی<sup>۵</sup>



### چکیده

نظر به اهمیت طبقه بندی های علم دینی در نظریه پردازی علوم انسانی اسلامی، هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی طبقه بندی های موجود از علم دینی و ارائه طبقه بندی مفهومی جدید از رویکردهای علم دینی است. از روش پژوهش طبقه بندی به منظور پیگیری هدف پژوهش حاضر استفاده شد. برای این منظور به توصیف و نقد طبقه بندی های مختلف از رویکردهای علم دینی براساس معیارهای سه گانه (جامعیت و مانعیت، تباین اقسام و مبنای یگانه) پرداخته شد. در پی تحلیل و نقد طبقه بندی ها، یافته ها نشان داد طبقه بندی های موجود از حیث جامعیت، داشتن مبنای طبقه بندی واحد و تباین اقسام دچار کاستی هایی هستند. تحلیل مبنای طبقه بندی ها نشان داد که اکثر طبقه بندی های صورت گرفته از علم دینی، مسئله روش و بحث روش شناسی را به عنوان مبنای طبقه بندی مدنظر قرار داده اند که این امر نیازمند عنایت ویژه و بررسی های دقیق و عمیق است. لکن مسئله و معزل اساسی تر و مقدم تری نیز در تولید علم دینی وجود دارد و آن توجه به هدف و هدف مداری در تولید علوم انسانی اسلامی است. در واقع، آنچه می تواند گفتمان تولید علم دینی یا به عبارتی علوم انسانی - اسلامی را در نظریه پردازی راهبری کند، عنایت به هدف و هدف مداری در تولید علوم انسانی - اسلامی است. به طوری که در هیچ یک از طبقه بندی ها به بررسی و دسته بندی رویکردها از منظر «هدف و آرمان تولید علم دینی» پرداخته نشده است. با توجه به نقدی که به معیار طبقه بندی های موجود وارد است، معیار طبقه بندی انگاره های علم دینی را می توان «هدف و آرمان تولید علم دینی» در نظر گرفت. از این رو، براساس معیار جدید و با اتکا بر روش استقراء، دو رویکرد کلان علم دینی تمدن ساز و رویکرد علم دینی فارغ از نگاه تمدنی را می توان به عنوان طبقه بندی جدید مطرح کرد.

**کلیدواژگان:** هدف علم دینی، طبقه بندی رویکردهای علم دینی، رویکرد تمدن ساز، رویکرد فارغ از تمدن.

\*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۳ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۲/۱۴.

۱. دانشیار گروه علوم تربیتی دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول): aminkhandaghi@gmail.com.
۲. دانشجوی دکتری مطالعات برنامه درسی دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه فردوسی مشهد: azam\_mohamadzade@yahoo.com.
۳. دکتری تخصصی دانشیار گروه مطالعات برنامه درسی دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه فردوسی مشهد: mor.karami@gmail.com.
۴. دکتری تخصصی استادیار فلسفه تعلیم و تربیت دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس: alireza\_sadeqzadeh@yahoo.com.
۵. دکتری تخصصی استادیار گروه مطالعات برنامه درسی دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه فردوسی مشهد: (ghandili@ferdowsi.um.ac.ir).



## بیان مسأله

ایده تحول علوم انسانی و تولید علم دینی در جهان اسلام ایده جدیدی نیست و چند دهه از طرح چنین ایده‌ای می‌گذرد (خسروپناه، در جستجوی علوم انسانی - اسلامی؛ تحلیل نظریه‌های علم دینی و آزمون الگوی حکمی - اجتهادی در تولید علوم انسانی اسلامی، ۱۳۹۳). در باب چیستی و ماهیت علوم انسانی اسلامی به‌عنوان نمود علم دینی، دیدگاه‌های متنوعی مطرح است. برای مثال نظریه علم دینی آیت‌الله جوادی آملی، یکی از نظریات مطرح در حوزه علم دینی است که اتصاف علم به دینی بودن را از جهات متعددی مورد بحث قرار داده است. باتوجه به ماهیت علم که کشف واقع است و از اسرار و رموز الهی پرده برمی‌دارد، علم را صرف نظر از مسلمان یا غیرمسلمان، الهی یا الحادی بودن عالم، اساساً دینی و الهی می‌داند، به شرط اینکه با روش‌های معتبر علمی به آشکارسازی حقایق بپردازد و به عبارتی دیگر وهم و گمان و فرضیه نباشد (جوادی آملی، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، ۱۳۸۹: ۱۴۳ و ۱۴۴؛ میرباقری، گفت‌وگوی علمی پیرامون مفهوم علم دینی، ۱۳۸۷: ۱۸۸). هویت علوم انسانی اسلامی را در حاکم کردن وحی بر تمامی شئون علم می‌داند. از منظر گلشنی (۱۳۸۵: ۱۷۳-۱۵۸) علوم انسانی اسلامی به علومی گفته می‌شود که بر پایه مبانی اسلامی استوار باشند. هریک از علوم انسانی که مبتنی بر مبانی هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه، الهیاتی، انسان‌شناسانه و ارزش‌شناسانه اسلامی باشد، علم انسانی اسلامی خواهد بود. اعم از اینکه مسائل جزئی آن‌ها در متون دینی آمده باشد یا نه و اعم از اینکه توسط عالمان مسلمان تولید شده باشند یا نه؛ و اعم از اینکه موضوعات و مسایل آن‌ها ناظر به متون دینی باشد یا نباشد، مهم آن است که چهارچوب‌های نظری یک علم، چهارچوب‌های اسلامی باشد. باقری معتقد است که امکان سخن‌گفتن از علوم انسانی اسلامی در گروهی آن است که بتوان پاره‌ای از اندیشه اسلامی را به‌منزله پشتوانه متافیزیکی برای تحقیق در علوم انسانی لحاظ کرد (باقری، هویت علم دینی: نگاهی معرفت‌شناختی به نسبت دین با علوم انسانی، ۱۳۸۷: ۲۵۰). از نظر خسروپناه علوم انسانی - اسلامی علومی است که با بهره‌گیری از مبانی حکمی و روش‌های اسلامی (تجربی، عقلی و نقلی) و رویکرد اجتهادی به توصیف انسان مطلوب و انسان تحقق‌یافته و ارزش‌های اسلامی پرداخته، چگونگی تبدیل انسان تحقق‌یافته به انسان مطلوب به‌وسیله ارزش‌های اسلامی را در راستای مقاصد شریعت و نیازهای جامعه انسانی بیان نماید (خسروپناه، در جستجوی علوم انسانی - اسلامی؛ تحلیل نظریه‌های علم دینی و آزمون الگوی حکمی - اجتهادی در تولید علوم انسانی اسلامی، ۱۳۹۳: ۵۹۹).

آنچه مطرح شد مروری مختصر جهت نمایاندن این واقعیت بود که علم دینی، به گفتمانی تبدیل شده است که در باب آن طیف وسیعی از نظریه‌ها و دیدگاه‌ها وجود دارد؛ لذا نمی‌توان بدون بررسی دیدگاه‌های موجود در زمینه علم دینی، نظریه‌ای را ارائه داد یا انتخاب کرد که به لحاظ نظری قابل دفاع تر و به لحاظ عملی کارآمدتر از نظریه‌های موجود باشد. از طرفی کثرت و تنوع نظرات ارائه شده در ارتباط با چگونگی دستیابی به علم دینی، هرچند به لحاظ نظری می‌تواند زمینه رفع نواقص نظریه‌های پیشین و ارائه نظریه‌های متقن و کارآمدتر را فراهم کند؛ اما از جهاتی نیز مشکلاتی را پدید می‌آورد. به عبارتی، روند روبه‌رشد نظرات ارائه شده در زمینه تولید علم اسلامی که از آنها با عنوان عام «علم دینی» یاد می‌شود، آموزش، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در این عرصه را با مشکلاتی همراه کرده است. طبقه‌بندی این نظرات می‌تواند با برجسته‌کردن وجوه شباهت‌های مبنایی دیدگاه‌های مطرح شده در زمینه علم دینی بر مشکلات مذکور غلبه کند. این دیدگاه‌ها در دسته‌بندی‌های مختلفی طرح شده (نظیر سوزنجی، معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی، ۱۳۸۸؛ خسروپناه، در جستجوی علوم انسانی - اسلامی؛ تحلیل نظریه‌های علم دینی و آزمون الگوی حکمی - اجتهادی در تولید علوم انسانی اسلامی، ۱۳۹۳؛ بستان، گامی به سوی علم دینی: ساختار علم تجربی و امکان علم دینی، ۱۳۸۴؛ سجادی و برخوردار، رمضان، تبیین و تحلیل اسلامی‌سازی علوم و آثار آن بر تعلیم و تربیت، ۱۳۸۳؛ باقری، هویت علم دینی: نگاهی معرفت‌شناختی به نسبت دین با علوم انسانی، ۱۳۸۷؛ میرباقری، جریان‌شناسی تولید علوم انسانی اسلامی، ۱۳۹۵؛ محمدی، جریان‌شناسی جبهه فکری تمدن اسلامی، ۱۳۹۴؛ صادق‌زاده‌قمصری، بررسی ارتباط معرفت‌شناختی دانش آموزش و پرورش با تعالیم و حیانی اسلام، ۱۳۸۲ و...؛) که هرکدام از این طبقه‌بندی‌ها محدودیت‌هایی دارند و نتوانسته‌اند تمام مواضع مطرح را شناسایی کنند. به علاوه با گذشت زمان انگاره‌های جدیدی از علم دینی مطرح شده است که ذکر آن در طبقه‌بندی‌های موجود به میان نیامده است. همچنین نظریه‌ها در سیر زمانی دچار تکامل و رشد می‌شوند؛ براین اساس توسعه مفهومی نیاز به طبقه‌بندی مجدد طبقه‌بندی‌های موجود از علم دینی دارد. به همین منظور پژوهش حاضر در پی بازاندیشی طبقه‌بندی‌های موجود از علم دینی است. درخصوص پژوهش‌های مربوط به فراتطبقه‌بندی، پیشینه پژوهش نشان داد تنها پژوهش موحدابطحی (۱۳۹۹) به نقد طبقه‌بندی‌ها پرداخته است. وی در مقاله‌ای با عنوان «نقد طبقه‌بندی و معرفی رویکردهای علم دینی و اسلامی‌سازی علوم در کتاب فلسفه علم و علم دینی» ضمن معرفی طبقه‌بندی‌های باقری، سوزنجی، خسروپناه، میرباقری، محمدی، بستان، حسنی و کافی از علم دینی، تنها به نقد طبقه‌بندی کافی پرداخته است و طبقه‌بندی‌هایی نظیر حسینی، صادق‌زاده و... از منظر



توصیف و نقد در پژوهش موحد ابطحی مورد بررسی و شناسایی قرار نگرفته است، همچنین معیارهای منطقی به نقد طبقه بندی ها در این پژوهش مورد غفلت واقع شده است؛ بنابراین پژوهش حاضر به دنبال توصیفی جامع از طبقه بندی های موجود از علم دینی و نقد آنها براساس معیارهای مشخص و منطقی، سپس ارائه طبقه بندی بدیل از رویکردهای علم دینی است تا از این منظر گام ضروری در فرایند تحول علوم انسانی اسلامی برداشته شود.

## روش پژوهش

با نظر به ماهیت و هدف پژوهش حاضر از روش طبقه بندی استفاده شده است. طبق نظر دوتی و گلیک (Doty & Glick, Typologies as a unique form of theory building: Toward improved understanding and modeling, 1994) طبقه بندی به مثابه روشی بی همتا در نظریه پردازی به شمار می رود و در بسیاری از مطالعات تئوریک با صبغه نظریه پردازانه از این روش استفاده می شود. هر چند که هر طبقه بندی محدودیت های خود را دارد و خواسته یا ناخواسته جهت گیری خاصی را به مخاطب القا می کند (Torraco, Writing Integrative Literature Reviews: Guidelines and Examples, 2005)؛ به عبارت دیگر جهان بینی هر متفکر و منظر او به علم، روی معیارهای مورد نظرش در طبقه بندی اثرگذار است (غلامی، معنا، مبنا و پیشینه طبقه بندی علوم در تمدن اسلامی و ایده های برای دست یابی به طبقه بندی جدید علوم سیاسی، ۱۳۹۶: ۱۰۴). در طبقه بندی به شباهت های درون گروهی توجه بیشتری می شود و تفاوت های میان گروهی نیز پررنگ تر می شوند (شناسایی شباهت ها و تفاوت ها) و رعایت اصل تقلیل گرایی در داده ها از یک سو و امکان مواجهه کلی با همه گونه ها از سوی دیگر، مقایسه بین گونه ها را ممکن می سازد (Bailey, Typologies and Taxonomies: an introduction to classification techniques, 1994: p11-14).

در پژوهش حاضر جهت ارائه طبقه بندی بدیل از رویکردهای علم دینی، نخست به توصیف طبقه بندی های موجود از رویکردهای علم دینی پرداخته می شود و در گام بعدی طبقه بندی ها از سه منظر تباین اقسام (عدم همپوشانی و تداخل)، جامعیت و مانعیت (برابری مجموع اقسام با مقسم) و داشتن مبنای یگانه در تقسیم. با تأکید بر نقاط ضعف هر طبقه بندی، مورد نقد و بازناندیشی قرار می گیرند. در نهایت با تمرکز بر معیاری جدید (یعنی محوریت هدف)، طبقه بندی جدیدی از رویکردهای علم دینی ارائه می شود.

در اینجا بیان سه نکته لازم به ذکر است: اول آنکه منظرهای سه‌گانه نقد عمدتاً در طبقه‌بندی‌های مورد بحث، به تصریح بیان نشده و غالباً به‌طور ضمنی از دیدگاه‌ها برداشت گردیده است؛ هرچند بعضاً در دیدگاه‌هایی (همچون دیدگاه سوزنچی) از یکی از این منظرها (مبنای طبقه‌بندی) تصریحی صورت گرفته است. نکته دیگر اینکه از آنجا که پرداختن به نقد طبقه‌بندی‌ها به جهت نشان‌دادن کاستی‌های آنها جهت تبیین ضرورت ارائه یک طبقه‌بندی مفهومی جدید است در ارزیابی و نقد عمدتاً بر کاستی‌ها و محدودیت‌ها تمرکز شده تا بر نمایاندن نقاط قوت و دقت طبقه‌بندی‌ها. نکته آخر اینکه به‌خاطر تعداد زیاد طبقه‌بندی‌های موجود و محدودیت در حجم مقاله، در توصیف هر طبقه‌بندی تنها به ذکر اقسام اکتفا شده است. ۱۵ طبقه‌بندی مورد بررسی قرار گرفته است که در مجموع ۶۳ قسم می‌باشد، توضیح هر یک بر میزان و حجم مقاله می‌افزاید. از این رو جهت توضیحات تفصیلی‌تر به منابع مرتبط با هر طبقه‌بندی مراجعه شود.

### توصیف و نقد طبقه‌بندی‌های مختلف از رویکردهای علم دینی

رویکردهای علم دینی از دیدگاه‌های صاحب‌نظران مختلف و با معیارهای نسبتاً متفاوت طبقه‌بندی شده‌اند: برای مثال در یک نگرش بر مبنای چگونگی تلفیق علم و دین و با نقش دین در تدوین علم، رویکردهای حداقلی، میانی و حداکثری به‌عنوان طبقه‌بندی رویکردهای علم دینی مطرح می‌شود (بستان، گامی به سوی علم دینی: ساختار علم تجربی و امکان علم دینی، ۱۳۸۴: ۱۱۲). سوزنچی از منظر معرفت‌شناختی، معتقد به دیدگاه‌های اصالت نقل، اصالت تجربه و تنوع روشی است (سوزنچی، معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی، ۱۳۸۸: ۱۹۴). باقری با توجه به نحوه مواجهه علوم جدید، رویکردهای علم دینی را به استنباطی، تهذیبی و تأسیسی دسته‌بندی کرده است (باقری، هویت علم دینی: نگاهی معرفت‌شناختی به نسبت دین با علوم انسانی، ۱۳۸۷: ۱۰۶). فرهنگستان علوم با نگاه تمدنی، نظریات علم دینی را به تهذیبی، میناگرایی، فرامبنایی و روش‌های مضاف تقسیم می‌کند (محمدی، جریان‌شناسی جبهه فکری تمدن اسلامی، ۱۳۹۴). در برخی از رویکردها معیار دقیق و شفافیت ارائه نشده است که سعی می‌شود با تدقیق هرچه بیشتر مبنای طبقه‌بندی احصاء شود. در ادامه طبقه‌بندی‌های موجود از رویکردهای علم دینی به‌طور خلاصه مطرح می‌گردد و سپس با توجه به معیارهای طبقه‌بندی مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرند.

- سوزنچی بیان می‌دارد که در یک طبقه‌بندی منطقی بر مبنای معرفت‌شناختی می‌توان تمامی دیدگاه‌هایی را که درصدد نوعی برقراری تلائم بین دستاوردهای تجربی بشر و آموزه‌های نقلی است، در



سه دسته گنجانند: ۱. اصالت دادن به معارف نقلی در تولید علم دینی؛ ۲. اصالت دادن به روش تجربی و دستاوردهای تجربی بشری در تولید علم دینی؛ ۳. توجه توأمان به روش های گوناگون کسب معرفت (سوزنچی، معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی، ۱۳۸۸).

در طبقه بندی سوزنچی از رویکردهای علم دینی بر طبق اذعان خود ایشان، ملاک قراردادن رویکردها در یک گونه، مبنای معرفت شناسی بوده است و بر این اساس سخن از رویکردهای تجربی، نقلی و رویکردهای تلفیق تجربه و نقل به میان آورده است. او در دسته سوم از رویکردهایی که مورد نظر قرار می دهد و تجربه و نقل را به هم می پیوندد، بحثی از مبنای این پیوند به میان نمی آورد و مشخص نمی سازد بهره گیری از تجربه و نقل در کنار یکدیگر با یک مبنای پراگماتیستی ناظر به پژوهش های ترکیبی موجود مدنظر است یا براساس یک باهم نگری اسلامی. البته سوزنچی آنجا که می گوید: «در هر مرتبه ای از مراتب قوای ادراکی بشر به درک محدوده ای از عالم واقع دست می یابد و نوعی رابطه طولی بین اندیشه های مختلف انسان وجود دارد؛ لذا باید حق هر معرفتی را در جای خود ادا کرد.» (سوزنچی، معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی، ۱۳۸۸: ۲۷۷). به طور ضمنی جانب داری خود را نسبت به مبنای صدرایی ابراز داشته است؛ لکن در رد مبنای پراگماتیستی روش پژوهش ترکیبی (تجربه و نقل) از منظر صدرا، تصریحی به چشم نمی خورد؛ لذا با این ابهام مبنایی در دسته سوم و رویکردهای معطوف به روش پژوهش ترکیبی در طبقه بندی سوزنچی نمی توان ثمره علمی یا عملی متقن اسلامی نیز برای این دسته تصور نمود؛ چراکه بروشنی مشخص نیست. محصول این ترکیب منابع و روش ها در تولیدات علم دینی قابل انتساب به یک نگاه پراگماتیستی است یا یک دستاورد و ثمره ای اسلامی. علاوه بر آن، به نظر می رسد طبقه بندی سوزنچی از جنبه های جامعیت مورد نقد است. برای مثال رویکرد شهید صدر با در نظر گرفتن تقدم مکتب دینی بر علم دینی به عنوان مصادیقی از جریان علم دینی، در هیچ یک از دسته های طبقه بندی مذکور جای نمی گیرد، به این ترتیب لحاظ ویژگی مانعیت در طبقه بندی از نگاه خارج می شود.

- خسروپناه معتقد است که چهار جریان عمده در بحث علم دینی در کشورهای اسلامی با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته است. این چهار جریان عمده در باب علم دینی عبارت از جریان غرب گرایی، غرب ستیزی، غرب گریزی و غرب گزینی است (خسروپناه، در جستجوی علوم انسانی - اسلامی؛ تحلیل نظریه های علم دینی و آزمون الگوی حکمی - اجتهادی در تولید علوم انسانی اسلامی، ۱۳۹۳: ۲۳).

یکی از اشکالات وارد به طبقه‌بندی خسروپناه این است که جریان غرب‌گرایانه در زمره منکران علم دینی ذکر شده است؛ لذا بیرون از حوزه طبقه‌بندی رویکردهای علم دینی قرار می‌گیرد. در حالی که ایشان به‌عنوان یکی از رویکردهای علم دینی از آن یاد می‌کند. همچنین در این طبقه‌بندی، ثمره علمی و عملی ناظر به مبنای تقسیم‌بندی (که موضع‌گیری نسبت به غرب مبنای طبقه‌بندی است) روشن و مشخص نیست؛ چراکه موضع‌گیری نسبت به غرب که معیار طبقه‌بندی قرار گرفته است، از نظر علمی معیار سودمندی نیست و دستاورد قابل عرضه‌ای به بار نمی‌آورد. با یک چنین معیاری تکلیف مؤلفه‌های مهمی نظیر هدف، روش و مبنای معرفت در تولید علم دینی در این طبقه‌بندی نامعلوم باقی می‌ماند. در باب مخدوش بودن ثمره علمی و عملی این طبقه‌بندی از همه مهم‌تر آنکه حتی در دسته رویکردهای مقبول توسط خود خسروپناه، یعنی رویکردهای غرب‌گزين، هدف و مقصود از یک چنین مواجهه‌ای با دستاوردهای علمی غرب معلوم و روشن نیست. به عبارتی غرب‌ستیز یا غرب‌گزين و.. به چه منظوری و به عزم کدام هدف مشخص نمی‌گردد. حال آنکه اگر خسروپناه طبقه‌بندی خود را در ادامه یک نگاه تمدنی به علم دینی عرضه می‌نمود، هدفمندی و فایده‌مندی علمی و عملی آن آشکار می‌گردید.

- بستان نیز دیدگاه‌های علم دینی را در سه بخش شامل رویکردهای حداقلی، رویکردهای میانی و رویکردهای حداکثری جایابی کرده است. در این طبقه‌بندی با وجود عنوانی تحت نام حداکثری در طبقات که می‌تواند حاکی از حضور حداکثری آموزه‌های دینی در تولید علم دینی باشد و می‌تواند نگاه دایرةالمعارفی را به ذهن متبادر کند، لکن بدلیل تعریفی که از رویکردهای حداکثری ارائه می‌دهد (که در آن برای روش تجربی در مقام داورى جایگاهی قائل است)، این نگاه حداکثری شامل رویکردهایی همچون روش مضاف و استنباطی نمی‌شود. به این ترتیب جامعیت این طبقه‌بندی مورد اشکال واقع می‌شود. مبنای این طبقه‌بندی میزان حضور آموزه‌های دینی در فرآیند تولید علم دینی است. به نظر می‌رسد معیار طبقه‌بندی ناظر به روش تولید علم دینی باشد. با این حال نویسنده تصریحی از مبنای یگانه در نوشتار خود ارائه نداده است (بستان، گامی به سوی علم دینی: ساختار علم تجربی و امکان علم دینی، ۱۳۸۴).

سجادی و برخوردارى، ضمن تحلیل اسلامی‌سازی علوم، رویکردهای مطرح در این زمینه را به‌صورت زیر تقسیم و کرده‌اند: ۱. رویکرد استنباطی؛ ۲. رویکرد سنت‌گرایانه؛ ۳. رویکرد تغییر پارادایم؛ ۴. رویکرد تغییر پیش‌فرض‌ها (سجادی و برخوردارى، تبیین و تحلیل اسلامی‌سازی علوم و آثار آن بر تعلیم و تربیت، ۱۳۸۳: ۶۴).





در این طبقه بندی رویکرد استنباطی ناظر به تأثیر نص بر علوم، رویکرد سنت گرایانه ناظر به نفی علوم غربی، رویکرد تغییر پارادایم ناظر بر جایگزینی ارزش های دینی در منظومه معرفتی، و رویکرد تغییر پیش فرض ها مبتنی بر تأثیر متافیزیک بر علم است. چنان که پیداست براساس محورهای بیان شده ملاک یگانه ای در طبقه بندی رویکردها قابل احراز نیست؛ اما شاید بتوان طبقه بندی براساس مراتبی از اقبال به کلام وحی و بنیادهای سنتی علوم در بحث روش تولید علم دینی را مبنای طبقه بندی مطرح کرد. از طرفی در این دسته بندی به دلیل تداخل رویکردهایی همچون استنباطی و سنت گرایانه ویژگی مانعیت نیز به چشم نمی خورد؛ به طوری که اقسام در این دو دسته رویکرد با هم تباین ندارند و می توان بین آنها اشتراک در نظر گرفت به نحوی که این رویکردها با هم در تعریف مخالفتی ندارند و قابل جمع با یکدیگر هستند.

- باقری سه تلقی یا سه مدل از علم دینی را گزارش و تبیین کرده اند که عبارتند از: ۱. رویکرد استنباطی؛ ۲. رویکرد تهذیبی؛ ۳. رویکرد تأسیسی (باقری، هویت علم دینی: نگاهی معرفت شناختی به نسبت دین با علوم انسانی، ۱۳۸۷: ۸۵).

به نظر می رسد طبقه بندی باقری از رویکردهای علم دینی از جامعیت کافی برخوردار نیست؛ چنانکه برخی از انگاره های علم دینی در هیچ یک از دسته های این طبقه بندی قابل جاسازی نیست؛ برای مثال رویکرد دآوری اردکانی مبنی بر آنکه تا زمانی که عالم دینی نشود، علم دینی شکل نمی گیرد؛ و نیز رویکرد شهید صدر با در نظر گرفتن تقدم مکتب دینی بر علم دینی به عنوان مصادیقی از جریان علم دینی، در هیچ یک از دسته های طبقه بندی مذکور جای نمی گیرد. باقری نیز مبنای طبقه بندی خود را در کتاب هویت علم دینی تصریح نمی کند؛ اما با ارائه مقدمات ورود به بحث طبقه بندی به نظر می رسد مبنای طبقه بندی ایشان مبنای روشی است. با نظر به طبقه بندی صورت گرفته توسط باقری بر مبنای روش، به نظر می رسد رویکرد تهذیبی با استفاده از روش تهذیب و تکمیل علوم به دنبال اصلاح علوم موجود است، این در حالی است که دو رویکرد استنباطی و رویکرد تأسیسی، با استفاده از روش تأسیسی به دنبال فراتر رفتن از علوم موجود و تأسیس (تولید) علم دینی هستند؛ بنابراین با چنین تلقی و تعریفی که صورت گرفت، می توان دو رویکرد استنباطی و تأسیسی را در یک طبقه ناظر بر روش تأسیسی و در مقابل رویکرد تهذیبی را در طبقه دیگری با نظر بر روش تهذیبی جای داد. بنابراین طبقات هم پوشانی و تداخل دارند. از این رو، به نظر می رسد معیار تباین در طبقه بندی وی مخدوش است باقری، هویت علم دینی: نگاهی معرفت شناختی به نسبت دین با علوم انسانی، ۱۳۸۷).

- میرباقری در ذیل سه رویکرد تهذیبی، اسلامی کردن از طریق فلسفه‌های مضاف علوم و رویکرد مبتنی بر روش‌های مضاف به طبقه‌بندی از آراء علم دینی می‌پردازند: ۱. رویکرد تهذیبی؛ ۲. رویکرد اسلامی کردن از طریق فلسفه‌های مضاف علوم؛ ۳. رویکرد مبتنی بر روش‌های مضاف (میرباقری، تأملی در علم دینی، ۱۳۹۵).

در طبقه‌بندی میرباقری ابهامی در مبنای طبقه‌بندی به نظر می‌رسد که ریشه در ابهام تعریف رویکرد روش مضاف و توجیه نداشتن کافی برای قرار گرفتن در کنار رویکردهای تهذیب و فلسفه‌های مضاف دارد. هنگامی که معلوم نیست در رویکرد سوم مقصود میرباقری از روش آیا روش خود علم است یا روش شناسایی موضوعات علم، ابهامی در مبنای طبقه‌بندی به وجود می‌آورد؛ چراکه روش خود علم که در پاسخگویی به مسائل آن علم کاربرد دارد با روش پیدا کردن موضوع علم خلط شده است و با این وصف دلیل قرارگرفتن این رویکرد در کنار دو رویکرد دیگر طبقه‌بندی میرباقری که مبتنی بر روش خود علم است مبهم و نامعلوم باقی مانده است. درعین حال به نظر می‌رسد مبنای طبقه‌بندی ایشان نیز روشی است. از طرفی با ابهام موجود در مبنای طبقه‌بندی میرباقری و نیز سردرگمی تبیین وی در رویکرد پیشنهادی و بدیل خود یعنی روش مضاف که در آن روش را بر شناسایی مسئله مقدم ساخته، در عمل سودمندی علمی و عملی خاصی در تولید علم دینی از این طبقه‌بندی حاصل نمی‌گردد؛ چراکه با مقدم ساختن روش بر شناسایی مسئله بار دیگر معضل پوزیتویست و تسلط روش بر جریان تحقیق و تجلی مسئله‌های خاص قابل تکرار است، هرچند این بار پارادایم مورد اقبال روش تجربی نباشد. همچنین در طبقه‌بندی ارائه‌شده، برای رویکردی همچون روش اجتهادی (حسنی و همکاران، علم دینی دیدگاه‌ها و ملاحظات، ۱۳۹۰) نمی‌توان در هیچ‌یک از رویکردها جایگاهی تصور نمود. بنابراین این طبقه‌بندی از منظر جامعیت نیز مخدوش به نظر می‌رسد.

- فغفور مغربی نیز طبقه‌بندی شش‌گانه‌ای را از رویکردهای تولید علم دینی به شرح زیر ارائه می‌دهد: ۱. رویکرد فردمحور؛ ۲. رویکرد هدف‌محور؛ ۳. رویکرد مسئله‌محور؛ ۴. رویکرد موضوع‌محور؛ ۵. رویکرد نظریه‌محور؛ ۶. رویکرد مبنای (فغفور مغربی، رویکرد مبنای در تولید علم دینی، ۱۳۸۹: ۵۱).

از آنجاکه در رویکرد هدف‌محور، علم دینی در واقع همان علم تجربی است که در خدمت محتوای دین و جامعه دین قرار گرفته و در دیدگاه مسئله محور موضوعات منتسب به دین برای مطالعات تجربی پیشنهاد شده است؛ بنابراین تفاوت ماهوی بین رویکرد مسئله‌محور و هدف‌محور به نظر نمی‌رسد. براین اساس، به نظر می‌رسد می‌توان به طبقه‌بندی فغفور مغربی، اشکال تبیین نداشتن طبقات در طبقه‌بندی



وارد کرد. یک نمونه دیگر از تباین نداشتن رویکردها را می توان در تداخل شمول دو رویکرد نظریه محور و مبنایا مشاهده کرد. چنان که در هر دو رویکرد مذکور تغییر بنیادها و پیش فرض های نظریه ها مدنظر است. نهایت آنکه در تبیین رویکردهای شش گانه در طبقه بندی فغفور مغربی معیار واحدی برای طبقه بندی مشهود نیست. به عبارتی براساس معیارهای مختلفی، طبقات تعریف شده است. چنان که در چهار طبقه اول در طبقه بندی ایشان، روش تجربی و در طبقه ششم ظاهراً روش نقلی عنوان شده است، در حالی که طبقه پنجم هیچ اشاره ای به روش تولید علم دینی نمی گردد.

- صادق زاده قمصری از رویکردهای علم دینی، طبقه بندی خود را به شرح زیر مطرح می سازد: ۱. استخراج و استنباط؛ ۲. تأیید و تکمیل؛ ۳. داوری و تهذیب؛ ۴. رویکرد فرضیه انگاری تعالیم دینی؛ ۵. رویکرد تأثیر غیر مستقیم و مداخله نکردن؛ ۶- رویکرد تأسیس علوم تربیتی بر مبنای پیش فرض های متافیزیکی دینی؛ ۷. رویکرد ارتباط معرفتی علوم تربیتی با تعالیم دینی، اسلامی (صادق زاده قمصری، بررسی ارتباط معرفت شناختی دانش آموزش و پرورش با تعالیم و حیانی اسلام، ۱۳۸۲).

در طبقه بندی صادق زاده قمصری تداخل برخی رویکردها در این طبقه بندی دیده می شود. به عنوان نمونه رویکرد تأیید و تکمیل و رویکرد تهذیب در طبقه بندی ایشان را می توان ذیل یک رویکرد که در آن برای علوم انسانی رایج جایگاه قائل است و تنها برای دینی شدن آن به تکمیل، تهذیب و اصلاح روی می آورد، قرار داد. در خصوص معیار مبنای یگانه در طبقه بندی، نویسنده تصریحی در رساله خود ارائه نکرده است. با تدقیق در طبقه بندی ها به نظر می رسد مبنای طبقه بندی ایشان روش تولید علم دینی با تأکید بر چگونگی مقام کشف و داوری است.

- کافی نیز رویکردهای علم دینی را در چهار طبقه، دسته بندی می کند: ۱. رویکرد سنت گرایان؛ ۲. رویکرد اصلاحات ساختاری؛ ۳. رویکرد اصلاحات فراساختاری؛ ۴. رویکرد تلفیقی (کافی، فلسفه علم و علم دینی، ۱۳۹۵).

در طبقه بندی کافی مبنای واحدی برای طبقه بندی مشاهده نمی شود؛ چنان که سه رویکرد نخست تبیین شده توسط ایشان بر محور نوع مواجهه در تأیید و رد علوم مدرن و سکولار در تولید علم دینی است، در حالی که دسته چهارم از رویکردهای تبیین شده توسط ایشان اساساً ناظر به چگونگی اجرایی سازی تولید علم دینی است. به عبارتی گفتمان علم و دین می تواند به عنوان یک روش مشترک در اجرایی سازی سایر رویکردها حضور پیدا کند. به طوری که یک راه حل اساسی برای به جریان انداختن رویکردهای نخستین وی که ماهیتی تهذیبی، تأسیسی و استنباطی دارد، به کارگیری رویکرد گفتمانی است؛ بنابراین طبقه چهارم در کنار طبقات دیگر از یک سنخ نیست؛ بلکه روشی است که می توان برای بقیه طبقات نیز متصور بود؛ بنابراین تباین طبقات در این طبقه بندی مخدوش به نظر می رسد.

- حسنی و همکاران نیز به طور خیلی کلی در مقدمه کتاب خود به ارائه طبقه‌بندی زیر می‌پردازند:  
۱. رویکرد نسبی‌گرایان؛ ۲. رویکرد غیرنسبی‌گرایان یا به عبارتی، واقع‌گرایان (حسنی و همکاران، علم دینی دیدگاه‌ها و ملاحظات، ۱۳۹۰).

این طبقه‌بندی صرفاً بر مبنای چند دیدگاه در خصوص علم دینی شکل گرفته است. به عنوان نمونه رویکردهایی همچون تقدم مکتب دینی بر علم دینی، عالم‌محور و تهذیبی در آن در نظر گرفته نشده در نتیجه، نمی‌تواند دربرگیرنده تمامی رویکردهای موجود در زمینه علم دینی باشد؛ براین اساس طبقه‌بندی جامعی نیست. از طرفی فایده علمی و عملی این طبقه‌بندی مشخص نیست. همچنین ابهام و شفافیت نداشتن در تعریف مبنای طبقه‌بندی به دو دسته رویکردهای نسبی‌گرا و غیرنسبی‌گرا در این طبقه‌بندی مشهود است. به نظر می‌رسد مبنای طبقه‌بندی مبنای معرفت‌شناختی است.

- جعفرزاده طبقه‌بندی سه‌گانه‌ای از علم دینی را به شرح زیر ارائه می‌دهد: ۱. رویکرد روش‌شناختی؛ ۲. رویکرد جامعه‌شناختی؛ ۳. رویکرد هستی‌شناختی (جعفرزاده، نهضت تولید علم با نگاهی به دیدگاه فرهنگستان علوم اسلامی، ۱۳۸۵: ۲۱۴).

مشهودترین اشکال در طبقه‌بندی جعفرزاده، نبود مبنای یگانه در طبقه‌بندی است. به طوری که روش‌شناسی، جامعه‌شناسی و هستی‌شناسی حوزه‌های متناظر یکدیگر نیستند که در تقسیم‌بندی به صورت رقیب در نظر گرفته شوند. از طرفی در طبقه‌بندی ایشان جامعیت نیز مشاهده نمی‌شود. به طوری که علی‌الظاهر نمی‌توان برای رویکردی همچون تأسیسی در هیچ‌یک از رویکردها جایگاهی تصور نمود.

- حسینی نیز طبقه‌بندی زیر را از رویکردهای علم دینی ارائه داده است که عبارت‌اند از: ۱. نظریه انفعالی؛ ۲. نظریه جایگزینی؛ ۳. نظریه‌گزینشی؛ ۴. نظریه پرورشی؛ ۵. نظریه تلفیقی؛ ۶. نظریه تفکیکی؛ ۷. نظریه استقلالی؛ ۸. نظریه تأسیس روش؛ ۹. نظریه تحلیلی - جمعی (حسینی، درآمدی بر علوم انسانی اسلامی مبنای تحقق وحدت فرهنگی، ۱۳۸۲).

وی در طبقه‌بندی خود به رویکردهایی اشاره می‌کند که اساساً در زمره رویکردهای علم دینی نیستند و به عبارتی در ذیل مخالفان علم دینی جای دارند. به عنوان نمونه نظریه «پیشکشی و انفعالی» در واقع نوعی انفعال و پذیرش مطلق فکری در برابر علوم انسانی غربی است. این دیدگاه به صورت مستقیم، نیاز به علوم انسانی اسلامی را نفی می‌کند و دستاوردهای معرفتی معاصر را به عنوان کلید حل ارتباط دو حوزه معرفتی دینی و علمی معرفی می‌کند. بی‌تردید چنین راه‌حلی، مخالف هدف اولیه برای پیوند دو قلمروی موضوعی در مسیر تحقق وحدت علم و دین است؛ بنابراین به طبقه‌بندی مذکور از



حیث ویژگی مانعیت ایراد وارد است. اشکال دیگری که در طبقه بندی مذکور دیده می شود، تباین نداشتن در طبقات است، به طوری که دیدگاه «نظریه تأسیس روش» در واقع شکل پیچیده و فنی شده همان نظریه استقلالی است؛ چراکه در اصول و مبانی شکل گیری، بر همان پایه ها بنا می شود.

- فتحعلی خانی چهارگونه نظریه های علم دینی را که به تأثیر معرفتی آموزه های اسلامی در تحقق علوم انسانی می پردازد، چنین برمی شمارد: ۱. نظریه های استنباطی محض؛ ۲. نظریه های استنباطی ترکیبی؛ ۳. نظریه تأسیسی علوم انسانی تجربی؛ ۴. نظریه تجربی ترکیبی (فتحعلی خانی، روش و روش شناسی در علوم انسانی اسلامی چارچوبی برای تحلیل و ارزیابی نظریه های علم دینی و علوم انسانی اسلامی، ۱۳۸۹).

این طبقه بندی ایده جدیدی را درنیا نداخته است و در واقع به همان رویکردهای تهذیبی، تأسیسی، استنباطی و ارتباطی که پیش تر مورد بحث قرار رفت، اشاره می کند. به این ترتیب فتحعلی خانی که به لحاظ تاریخی طبقه بندی خود را بعد از طبقه بندی های مورد بحث قبلی مطرح کرده است مبنا و ایده جدیدی را در طبقه بندی خود به ظهور نمی رساند. براین اساس به طبقه بندی ایشان فایده علمی و عملی خاصی بار نمی گردد. با اینکه فتحعلی خانی نیز تصریحی از مبنای روشی خود ارائه نمی کند؛ اما با نگاهی بر هر طبقه از طبقات وی، مبنای روشی را می توان برای طبقه بندی وی تصور نمود.

علاوه بر طبقه بندی های مذکور، طبقه بندی های دیگری (همچون طبقه بندی فرزین وحدت، رویارویی فکری ایران با مدرنیت، ۱۳۸۲؛ زاهدزاهدانی، انواع جامعه شناسی اسلامی، دین و علوم اجتماعی، ۱۳۸۳؛ رضانی فرانی، بررسی امکان ایجاد علم دینی از دیدگاه فلسفه و معرفت شناسی، ۱۳۸۸؛ شیرازی، امکان و چگونگی دانش دینی در حوزه علوم انسانی، ۱۳۸۹؛ خاکی قراملکی، فرآیند تکامل اراده جهت یافته: یادداشتی درباره غایت علم دینی، ۱۳۹۱؛ ایمان و کلاته ساداتی، جستاری در جهان بینی و علم. معرفت فرهنگی اجتماعی، ۱۳۹۲؛ عاشوری، تولید علوم انسانی اسلامی، در تولید و تکوین علوم انسانی اسلامی، ۱۳۹۲؛ محمدی، جریان شناسی جبهه فکری تمدن اسلامی، ۱۳۹۴؛ عبدلی مسینانی، استخراج، تحلیل و ارزیابی مدل های اجتهادی در روش شناسی تولید علوم انسانی اسلامی، ۱۳۹۷)؛ نیز به طور ضمنی یا صریح سخن از دسته بندی رویکردهای علم دینی به میان آورده اند که در این طبقه بندی ها نیز ایده جدیدی فرای آنچه مورد بحث قرار گرفت، مطرح نشده است؛ همچنین معیار طبقه بندی خود را بیان نکرده اند، به همین دلیل از پرداختن به نقد و بررسی این رویکردها در این مجال صرف نظر می شود.

در مجموع در طبقه‌بندی‌های مورد بحثی که گذشت، برخی از طبقه‌بندی‌ها در معیار جامعیت و مانعیت (نظیر: سوزنچی، معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی، ۱۳۸۸؛ سجادی و برخورداری، رمضان، تبیین و تحلیل اسلامی‌سازی علوم و آثار آن بر تعلیم و تربیت، ۱۳۸۳؛ حسینی، درآمدی بر علوم انسانی اسلامی مبنای تحقق وحدت فرهنگی، ۱۳۸۲؛ میرباقری، گفت‌وگوی علمی پیرامون مفهوم علم دینی، ۱۳۸۷؛ خسروپناه، در جستجوی علوم انسانی - اسلامی؛ تحلیل نظریه‌های علم دینی و آزمون الگوی حکمی - اجتهادی در تولید علوم انسانی اسلامی، ۱۳۹۳)، برخی صرفاً در معیار جامعیت (نظیر: بستان، گامی به سوی علم دینی: ساختار علم تجربی و امکان علم دینی، ۱۳۸۴؛ باقری، هویت علم دینی: نگاهی معرفت‌شناختی به نسبت دین با علوم انسانی، ۱۳۸۷؛ حسینی و همکاران، علم دینی دیدگاه‌ها و ملاحظات، ۱۳۹۰؛ جعفرزاده، نهضت تولید علم با نگاهی به دیدگاه فرهنگستان علوم اسلامی، ۱۳۸۵) و تعدادی در تبیین اقسام نظیر (فغفور مغربی، رویکرد مبنای‌گرا در تولید علم دینی، ۱۳۸۹؛ کافی، فلسفه علم و علم دینی، ۱۳۹۵؛ باقری، هویت علم دینی: نگاهی معرفت‌شناختی به نسبت دین با علوم انسانی، ۱۳۸۷؛ صادق‌زاده‌قمصری، بررسی ارتباط معرفت‌شناختی دانش آموزش و پرورش با تعالیم و حیانی اسلام، ۱۳۸۲) دچار کاستی‌هایی بودند. در خصوص رعایت معیار مبنای یگانه در طبقه‌بندی‌ها، تحلیل‌ها از نبود ارائه صریح و شفاف از سوی صاحب‌نظران حکایت دارد. به عبارت دیگر از سوی نویسندگان طبقه‌بندی‌های علم دینی تصریحی در ذکر مبنای طبقه‌بندی صورت نگرفته است. البته در این میان یک استثنا وجود داشت و آن طبقه‌بندی سوزنچی بود که در کتاب «معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی» مبنای تقسیم‌بندی خود را به‌صراحت، معرفت‌شناختی بیان داشته است؛ بنابراین آنچه به‌طور ضمنی و نه صریح می‌توان از دیدگاه صاحب‌نظران در خصوص مبنای طبقه‌بندی‌ها استخراج کرد، عمدتاً «مبنای روشی» (نظیر: باقری، هویت علم دینی: نگاهی معرفت‌شناختی به نسبت دین با علوم انسانی، ۱۳۸۷؛ سجادی و برخورداری، تبیین و تحلیل اسلامی‌سازی علوم و آثار آن بر تعلیم و تربیت، ۱۳۸۳؛ حسینی، درآمدی بر علوم انسانی اسلامی مبنای تحقق وحدت فرهنگی، ۱۳۸۲؛ میرباقری، گفت‌وگوی علمی پیرامون مفهوم علم دینی، ۱۳۸۷؛ فغفور مغربی، رویکرد مبنای‌گرا در تولید علم دینی، ۱۳۸۹؛ بستان، گامی به سوی علم دینی: ساختار علم تجربی و امکان علم دینی، ۱۳۸۴؛ فتحعلی‌خانی، روش و روش‌شناسی در علوم انسانی اسلامی چارچوبی برای تحلیل و ارزیابی نظریه‌های علم دینی و علوم انسانی اسلامی، ۱۳۸۹؛ صادق‌زاده‌قمصری، بررسی ارتباط معرفت‌شناختی دانش آموزش و پرورش با تعالیم و حیانی اسلام، ۱۳۸۲)؛ و در مواردی همچون (کافی، فلسفه علم و علم دینی، ۱۳۹۵؛ خسروپناه، در جستجوی علوم



انسانی - اسلامی؛ تحلیل نظریه های علم دینی و آزمون الگوی حکمی - اجتهادی در تولید علوم انسانی اسلامی، (۱۳۹۳) «موضع در برابر غرب» و در طبقه بندی های (حسنی و همکاران، علم دینی دیدگاه ها و ملاحظات، ۱۳۹۰؛ سوزنچی، معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی، ۱۳۸۸) مبنای معرفت شناختی» است.

در نگاهی به تحلیل طبقه بندی ها بروشنی می توان دریافت که در اکثر طبقه بندی های صورت گرفته از علم دینی مسئله روش و بحث روش شناسی، به عنوان مبنای طبقه بندی مدنظر نویسندگان قرار گرفته است. به عبارت دیگر مخرج مشترک و درعین حال وجه اختلاف عمده رویکردهای علم دینی، روش شناسی علم دینی است؛ یعنی غالب موافقان علم دینی بر ضرورت تغییرات روش شناختی جهت دستیابی به علم دینی تأکید دارند، درعین حال اختلاف نظر آنها نیز به روش دستیابی به علم دینی مربوط می شود که این امر نیازمند عنایت ویژه و بررسی های دقیق و عمیق است؛ لیکن مسئله و معزل اساسی تر و مقدم تری نیز در تولید علم دینی وجود دارد و آن توجه به هدف و هدف مداری در تولید علوم انسانی اسلامی است. در واقع، آنچه می تواند گفتمان تولید علم دینی یا بعبارتی علوم انسانی اسلامی را در نظریه پردازی راهبری نماید، عنایت به هدف و هدف مداری در تولید علوم انسانی اسلامی است؛ آن چیزی که در طبقه بندی ها مغفول واقع شده است این است که علم دینی تولید شود تا چه چیزی محقق شود؟ فارغ از اینکه چگونه تولید شود، چرایی آن و هدف آن مهم است. به طوری که در هیچ یک از طبقه بندی ها به بررسی و دسته بندی رویکردها از منظر هدف و آرمان آنها از تولید علم دینی پرداخته نشده است و معیار ضمنی طبقه بندی هایی که تاکنون صورت گرفته است، مبنای روشی و تا حدی موضوعی بوده است. با توجه به نقدی که به معیار طبقه بندی های موجود وارد است، معیار طبقه بندی انگاره های علم دینی را می توان «هدف و آرمان تولید علم دینی» در نظر گرفت؛ بنابراین براساس معیار جدید، طبقه بندی بدیلی قابل تصور است که در ادامه بدان پرداخته می شود.

### طبقه بندی جدید از رویکردهای علم دینی

براین اساس در پژوهش حاضر، با عنایت ویژه به «هدف و آرمان در تولید علم دینی»، طبقه بندی جدیدی برای رویکردها و انگاره های مطرح در این زمینه ارائه می شود. بنابراین با توجه به معیار هدف مندی، نظریه های مطرح در علم دینی از جمله نظریه آیت الله جوادی آملی، فرهنگستان علوم اسلامی، باقری، گلشنی، حسنی و همکاران، نصر، شهید صدر، خسروپناه، بستان، مصباح یزدی، عابدی شاهرودی، سوزنچی، صادق زاده قمصری و زیباکلام از حیث هدف (با ضرورت ورود به بحث

علم دینی) مورد تحلیل قرار گرفت. پس از تدقیق در هدف از تولید علم دینی با ضرورت تلاش برای تولید علم دینی، برخی از طرفداران علم دینی، هدف از تولید علم دینی را در راستای برون رفت از نقصان‌ها و ناکارآمدی علوم جدید و رفع آن توسط علم دینی، بازگشت به تمدن اسلامی گذشته یا بازگشت به سنت و علم قدسی را مطرح کرده‌اند (نصر، نیاز به علم مقدس، ۱۳۸۲: ۱۲۹؛ گلشنی، ۱۳۸۵: ۲۰؛ باقری، «مسئله این است که سهم خود را در علم مشخص نکرده‌ایم»، ۱۳۹۰). مسئله گسترش علم و سهم فرهنگ ایرانی - اسلامی در بسط علم را هدف تولید علم دینی برشمرده‌اند. برخی آن را به مثابه انجام وظیفه‌ای دینی انگاشته‌اند (پیروزمند، رابطه منطقی دین و علوم کاربردی، ۱۳۷۶: ۱۱۵)، عده‌ای نظیر صدر (۱۴۳۱ق: ۱۱)، هدف را بر کشف مکتب دینی و دستیابی به مکتب اسلامی و نظام اجتماعی مناسب و مطلوب در نظر گرفته‌اند، و صاحب‌نظران دیگری تحول فرهنگی و تمدن‌سازی را هدف علم دینی برشمرده‌اند (مصباح‌یزدی، جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت علامه آیت‌الله مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹). برخی نیز دستیابی به تمدن اسلامی را هدف علم دینی معرفی کرده‌اند (میرباقری، گفت‌وگوی علمی پیرامون مفهوم علم دینی، ۱۳۸۷؛ حسینی‌اله‌اشمی، مباحث متفرقه، ۱۳۷۶).

با نظر به تحلیلی که از اهداف و آرمان تولید علم دینی در هر نظریه صورت گرفت و با تکیه بر روش استقراء، انگاره‌های علم دینی را می‌توان ذیل دو طبقه نظریه‌های علم دینی با هدف تمدن‌سازی و فارغ از تمدن‌سازی طبقه‌بندی نمود. بنابراین در طبقه‌بندی جدید بر مبنای هدف و آرمان تولید علم دینی، دو دسته کلان رویکردهای علم دینی تمدن‌ساز و رویکردهای علم دینی فارغ از نگاه تمدنی قرار می‌گیرد.

از آنجا که طبقه‌بندی پیشنهادی در پژوهش حاضر بر مبنای هدف (تمدنی و غیر تمدنی) یک دسته‌بندی کلان هدف محور است؛ کلیه رویکردهای علم دینی قابل جای‌دهی در یکی از دو دسته فوق است و از این لحاظ طبقه‌بندی مذکور جامع و بر مبنایی یگانه صورت گرفته است. در مورد ویژگی مانعیت و نیز تباین اقسام در طبقه‌بندی حاضر هرچند در مورد مصادیقی همچون «رویکرد ارتباط» شاید بسادگی نتوان قضاوت نمود که این رویکرد نگاهی فارغ از نگاه تمدنی داشته؛ لیکن از آنجا که دغدغه‌ای هم در این خصوص بروز نداده است می‌توان چنین رویکردی را در طبقه فارغ از نگاه تمدنی جای داد. به این ترتیب طبقه‌بندی حاضر از جانب دو ویژگی تباین اقسام و مانعیت نیز قابل تأیید است. نهایت آنکه در طبقه‌بندی حاضر به علت محوریت هدف و قابلیت انتخاب و یا تبیین رویکردی هدف محور از میان رویکردهای موجود در تولید علم دینی می‌تواند فایده‌های علمی و عملی متعددی (ناظر به هدفمندی نظیر حرکت جهت‌دار و معنادار) مترتب باشد؛ فوایدی که در موقعیت‌های «هدف مغفول»، یا «هدف مبهم» تصور آن ناممکن می‌شود.





## رویکردهای علم دینی فارغ از نگاه تمدنی

این دسته از رویکردها غالباً برآند تا فارغ از هرگونه عنایت صریح یا ضمنی نسبت به آرمان تولید علم دینی یعنی همان تمدن‌سازی با وصله و پینه پاره‌های روشی و معرفتی، دو پارادایم اسلامی و سکولار را در کنار هم قرار دهند و از این رهگذر نیاز احساس شده ذهنی جامعه دینی امروز را به تولید علم دینی پاسخ دهند. ذیل رویکردهای علم دینی فارغ از نگاه تمدنی در غایت، رویکردهایی که بر هدف رفع تعارض علم و دین تأکید دارند یا ایفای نقش دین و سهم آن در بسط علم را به‌عنوان هدف مطرح می‌کنند و رویکردهایی که غایت را در چیزی غیر از تمدن‌سازی پی‌گیری می‌کنند، قرار می‌گیرند. ویژگی‌های رویکردهای غیرتمدنی که از بررسی و تحلیل رویکردهای مختلف ذیل این دسته به دست می‌آید، به اجمال عبارت‌اند از:

- بی‌اعتنایی و در دستور کار قرار ندادن تنوری‌ها و فرضیه‌های جریان‌بخش سبک زندگی اسلامی در جامعه؛

- حرکت بی‌قاعده در نظریه و عمل (حرکتی که عمدتاً مبنا، اصل، روش و هدف‌مندی روشنی بر آن حاکم نیست) و فارغ از حل و فصل مسائل فردی و اجتماعی جامعه؛

- بی‌اعتنایی به شناخت و نقد و بررسی مبانی فلسفی غرب (اومانیسم و سکولاریسم) و دستاوردهای بشری؛

- التقاط و ناهمخوانی در مبانی انسان‌شناسی، هستی‌شناسی، روش‌شناسی و معرفت‌شناسی به عاریت گرفتن پاره‌های ناهمخوان معرفتی از مکاتب فلسفی مختلف در کنار یکدیگر (به عبارتی التقاط و اختلاط تمدنی دو پارادایم اسلامی و مدرن)؛

- تأکید بر الزامات و اقتضانات دنیای امروز در تولید علم اسلامی، بدون عنایت به وجه اسلامی بودن آن و یا برعکس تأکید بر اسلامی بودن تولید علم بدون عنایت به اقتضانات و مسئله‌های روز جامعه اسلامی؛

- کم‌توجهی به نصوص اسلام و آیات و روایات و یا دستاوردهای دوران شکوفایی تمدن اسلامی و یا تنزل جایگاه این منابع اصیل در تولید علم دینی در مقایسه با بهره‌گیری از دستاوردهای بشری؛

در خصوص رویکردهای غیرتمدنی توجه به یک نکته لازم است و آن اینکه این‌گونه نیست که تمامی ویژگی‌های مطرح‌شده به‌طور تمام و کمال در هر یک از این رویکردهای غیرتمدنی بروز و ظهور داشته باشد. بعضاً رویکردهایی هستند که تنها به دلیل شمول یکی از این شاخص‌ها در ذیل رویکردهای غیرتمدنی جای گرفته‌اند. با عنایت به نکته مذکور، در ادامه به شرح رویکرد علم دینی تمدن‌ساز در مقابل رویکردهای غیرتمدنی پرداخته می‌شود.

## رویکردهای علم دینی تمدن ساز

این دسته از رویکردها برآنند تا به صورت صریح یا ضمنی «آرمان تولید علم دینی» را در تمدن‌سازی اسلامی یا تولید علم اسلامی تمدن‌ساز تبیین و پیگیری کنند. ذیل رویکردهای علم دینی تمدن‌ساز، رویکردهایی که غایت را در تمدن‌سازی پی‌گیری می‌کنند، قرار می‌گیرند. براساس تحلیلی مقدماتی و با اتکاء بر صراحت نظریه‌پرداز در تبیین «هدف‌مداری در علم دینی»، رویکردهای صدر، میرباقری، نصر و جوادی‌آملی در علم دینی را می‌توان ذیل دیدگاه تمدنی طبقه‌بندی کرد. شایان ذکر است در خصوص برخی نظریه‌های علم دینی نظیر، نظریه علم دینی صادق‌زاده «رویکرد ارتباط» نمی‌توان به‌سادگی آن را از طبقه علم دینی تمدن‌ساز جدا تلقی نمود؛ چراکه صادق‌زاده پس از طرح نظریه خود (در سال ۱۳۸۳)، در پژوهش مستقل دیگری (سال ۱۳۹۶) به ارائه «روش‌شناختی تدوین الگوهای تربیتی - نظری با رویکرد اسلامی در تحقق تمدن نوین اسلامی» پرداخته است که از مفروض پنداشتن غایت‌مندی تمدنی از سوی وی حکایت دارد؛ بنابراین تحلیل هریک از انگاره‌های علم دینی از حیث «تمدن‌سازی در تولید علم دینی» بر مدار هدف، نیازمند ژرف‌نگری بیشتر، تأملی ویژه و تحلیلی عمیق‌تر است که در این مجال فرصت پرداختن بدان نیست (ر.ک: سعیدی فاضل و دیگران، ظرفیت‌های تمدن‌سازی در داستان قرآنی حضرت آدم (علیه السلام)، ۱۴۰۲، ۸۷).

همچنین لازم به ذکر است که رویکرد شهید صدر، فرهنگستان علوم (میرباقری)، نصر و جوادی‌آملی با اینکه از نظر یک ضابطه و هنجار مشخص، یعنی (غایت‌مندی در تمدن‌سازی) ذیل یک طبقه جای گرفته‌اند؛ اما از منظر انتظار معرفتی از دین و متون دینی در حوزه معارف بشری (یعنی مبانی دین‌شناختی) متفاوتند و در یک طبقه جای نخواهند گرفت. به عبارتی، با وجود آنکه همه رویکردهای مذکور جزء موافقان علم دینی (در مقام مطلوبیت و امکان) هستند و از حیث نگاه تمدنی داشتن به تولید علم دینی مشترکتند؛ اما بر مبناهای دین‌شناختی متفاوتی تکیه کرده‌اند.

هریک از انگاره‌های علم دینی ذیل «رویکرد تمدن‌ساز» از منظری متفاوت به آرمان تمدن‌سازی در تولید علم دینی نگریده‌اند و تبیین متفاوتی ارائه داده‌اند. به‌عنوان مثال شهید صدر ذیل یک نگاه تمدنی بر این باور است که رسالت و وظیفه هر علمی در هر حوزه‌ای، متأخر از مبانی و ایدئولوژی حاکم بر عالم و علم است. در جامعه اسلامی اگر قرار باشد علم دینی و اسلامی تولید شود، ابتدا باید جامعه اسلامی شکل بگیرد. سپس، متفکران و پژوهشگران که بر مبانی تفکر اسلامی آشنا هستند به تولید علوم اسلامی اقدام کنند (صدر، اقتصادنا، ۱۳۷۵: ۳۱۵-۳۱۲). در یک نگاه تأملی نسبت به دیدگاه شهید صدر در جریان علم دینی تمدن‌ساز می‌توان گفت تمدن‌سازی بر پایه آموزه‌های دینی، یک



فرآیند دیالکتیکی است که از یک سو در تلاش است از رکود به وضعیت تمدن اجتماعی موجود عبور کند و وضعیت خود را در مصاف با تمدن رقیب، مورد انتقاد قرار دهد؛ از طرفی تولید علم اسلامی را به عنوان نرم افزار و یا نرم افزار حرکت به سوی تمدن اسلامی مورد عنایت قرار می دهد؛ لذا توفیق یک چنین نگاه تکسونگرانه (و اولی قراردادان ایجاد جامعه دینی بر علم دینی) در جهت خیز به سوی تمدن نوین اسلامی جای تأمل و تردید دارد.

از سوی دیگر میرباقری نیز در رویکرد تمدنی فرهنگستان علوم بر این باور است که اگر بخواهیم به سمت تمدن اسلامی حرکت کنیم، فرهنگ و علم غرب مزاحم است، حتی اگر مزاحم هم نباشد در حرکت به سمت آرمان هایمان کمکی نمی کند، فرهنگ سنتی خودمان نیز کفاف نمی دهد. از این رو، باب توصیف غنی و نقد را بر تمدن غرب می بندد و فرصت تعامل با تمدن غرب از حیث شناخت اقتضائات و نظام مسائل دنیای معاصر را فراهم نمی آورد. از طرفی پرهیز جدی از التقاط دو رویکرد سکولار و اسلامی در تولید علم را می توان از جمله نقاط امتیاز و دقت نظر این دیدگاه برشمرد (میرباقری، علم دینی، ابزار تحقق اسلام در عمل اجتماعی، ۱۳۸۶).

نصر نیز با یک نگاه تمدنی، علم دینی را در واقع همان بازگشت به سنت و تمدن اسلامی در اعصار گذشته می داند و احیاء آن تمدن را در واقع احیاء علم دینی تلقی می کند (نصر، جوان مسلمان و دنیای متجدد، ۱۳۸۴: ۲۶۳). اعتقاد نصر به احیای مجدد بقایای تمدن اسلامی گذشته در عصر حاضر باعث غفلت از توجه عمیق به اقتضائات و مسائل نوین عصر حاضر می شود. با این وجود می توان از قبل توجه به دیدگاه او تأثیر تمدن اسلامی گذشته در تمدن نوین اسلامی را مورد عنایت قرار داد.

همچنین جوادی آملی در دیدگاه خود ضمن پذیرش میراث قدما، بهره گیری از ظرفیت های علوم موجود را در شکل دهی به تمدن اسلامی مورد تأیید قرار می دهد (جوادی آملی، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، ۱۳۸۹: ۱۴۳). آنچه در باب رویکرد جوادی آملی به علم دینی به نظر می رسد این است که گرچه انعطاف و گشودگی این نوع نگاه متمایزکننده از رویکردهای دیگر است، همواره بیم آن می رود که باز نمودن دروازه های تمدن اسلامی به روی یافته های معرفتی مدرن، التقاط و اختلاط تمدنی دو پارادایم اسلامی و مدرن را دامن زند و مرزهای شناخت و تمییز تمدن اسلامی و غیر اسلامی فرو ریخته شود.

در یک نگاه چنان که از شرح دیدگاه های ذیل رویکرد تمدنی برمی آید، مخاطرات و کم و کاستی های معطوف به این رویکردها و نیز دغدغه برطرف سازی این مخاطرات و بهره گیری از نقاط قوت آنها ترسیم و تبیین یک رویکرد تمدن ساز مطلوب را می طلبد که در پژوهش مستقل دیگری قابل پیگیری است.

## نتیجه

از آنجاکه طبقه‌بندی، شناخت هر پدیده را تسهیل می‌کند و کمک می‌کند تا در عرصه اقدام و تصمیم‌گیری، مواجهه معقول‌تری با پدیده رخ دهد؛ پرداختن به سنجش و نقد طبقه‌بندی‌ها براساس معیارها می‌تواند دست‌یابی به طبقه‌بندی دقیق‌تر را ممکن سازد تا از این رهگذر نقطه عطفی در پیشرفت‌های چشمگیر علمی رقم بخورد. براین‌اساس در حوزه تولید علم دینی این سؤال پیش روی قرار می‌گیرد که معیار مغفول در طبقه‌بندی‌های موجود چیست؟ و براساس این معیار چه نوعی از طبقه‌بندی قابل تصور است؟ به‌منظور پاسخگویی به یک چنین سؤالی، پژوهش حاضر در جهت انتخاب یا تبیین طبقه‌بندی بدیل از رویکردهای علم دینی، نخست به توصیف طبقه‌بندی‌های موجود از رویکردها پرداخته و هریک را از سه منظر تباین اقسام، جامعیت و مانعیت و داشتن مبنای واحد در تقسیم‌مورد نقد و بازاندیشی قرار داده است. در نهایت هریک از طبقه‌بندی‌های مورد بحث از یک یا چند معیار لازم برای مطلوبیت (شامل جامعیت، داشتن معیار واحد و شفاف و تباین اقسام) دچار کاستی‌هایی ارزیابی شدند؛ همچنین در هیچ‌یک از طبقه‌بندی‌ها به بررسی و دسته‌بندی رویکردها از منظر هدف و آرمان آنها از تولید علم دینی پرداخته نشده است و معیار ضمنی طبقه‌بندی‌هایی که تاکنون صورت گرفته است، مبنای روشی، مبنای معرفت‌شناختی و تأیید و رد غرب بوده است. براین‌اساس و باتوجه‌به محدودیت عمده هریک از رویکردها، یعنی غفلت از عنایت به هدف و هدف‌مداری در طبقه‌بندی‌های مذکور، طبقه‌بندی جدیدی از رویکردهای علم دینی شامل دو رویکرد: تمدن‌ساز و فارغ از نگاه تمدنی، ترسیم و تبیین گردید. به بیان دیگر با وجود طبقه‌بندی‌های مختلفی که از علم دینی صورت گرفته و علی‌رغم ویژگی‌ها و نقاط مثبت هر طبقه‌بندی و دستاوردهای غیرقابل‌انکاری که هریک در عرصه نظری به بار آورده‌اند، به جهت بی‌توجهی به غایت محوری در تولید علم دینی توفیق لازم و کافی را نداشته‌اند. هرچند پس از مشخص نمودن هدف و آرمان تولید علم دینی می‌توان از طبقه‌بندی‌های روش‌مدار در مسیر چگونگی تولید علم دینی به‌طور مؤثری بهره برد. در یک نگاه شرح دیدگاه‌های ذیل رویکرد تمدنی و مخاطرات و کاستی‌های ناظر به این رویکرد، حاکی از آن است که شرح و بسط این کاستی‌ها و مخاطرات و رفع آنها، ترسیم و تبیین یک رویکرد تمدن‌ساز مطلوب را می‌طلبد که در این مجال نمی‌گنجد و نیازمند تأملی ویژه و پژوهش دیگری است.



## منابع

۱. ایمان، محمدتقی، کلاته ساداتی، احمد، جستاری در جهان بینی و علم. معرفت فرهنگی اجتماعی، ۱ (۴). ۳۰-۷، ۱۳۸۹.
۲. باقری، خسرو، هویت علم دینی: نگاهی معرفت شناختی به نسبت دین با علوم انسانی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۷.
۳. باقری، خسرو، «مسئله این است که سهم خود را در علم مشخص نکرده ایم»، سلسله نشست های «ما و علوم انسانی» در دانشگاه شاهد، ۱۳۹۰.
۴. بستان، حسین، گامی به سوی علم دینی: ساختار علم تجربی و امکان علم دینی، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.
۵. پیروزمند، علیرضا، رابطه منطقی دین و علوم کاربردی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶.
۶. جعفرزاده، محمدحسن، نهضت تولید علم با نگاهی به دیدگاه فرهنگستان علوم اسلامی، قم: فجر ولایت، ۱۳۸۵.
۷. جوادی آملی، عبدالله، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم: اسراء، چاپ چهارم، ۱۳۸۹.
۸. حسنی، حمیدرضا؛ علی پور، مهدی؛ موحدابطحی، محمدتقی، علم دینی دیدگاه ها و ملاحظات، چاپ ششم، قم: نشر حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.
۹. حسینی الهاشمی، سیدمنیرالدین، مباحث متفرقه، پرتال فرهنگستان علوم اسلامی، ۱۳۷۶.
۱۰. حسینی، سیدحسین، درآمدی بر علوم انسانی اسلامی مبنای تحقق وحدت فرهنگی، مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ۷ (۱۷)، ۸۹-۶۳، ۱۳۸۲.
۱۱. خاکی قراملکی، محمدرضا، فرآیند تکامل اراده جهت یافته: یادداشتی درباره غایت علم دینی، سوره اندیشه، شماره ۶۶ و ۶۷: ۱۱۷-۱۱۶، ۱۳۹۱.
۱۲. خسروپناه، عبدالحسین، در جستجوی علوم انسانی - اسلامی؛ تحلیل نظریه های علم دینی و آزمون الگوی حکمی - اجتهادی در تولید علوم انسانی اسلامی، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها و دفتر نشر معارف، ۱۳۹۳.
۱۳. رمضانفرانی، محمدعلی، بررسی امکان ایجاد علم دینی از دیدگاه فلسفه و معرفت شناسی، رساله دکتری رشته فلسفه تطبیقی، دانشگاه قم، ۱۳۸۸.
۱۴. زاهدزاهدانی، سیدسعید، انواع جامعه شناسی اسلامی، دین و علوم اجتماعی، موسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳.

۱۵. سجادی، مهدی، برخورداری، رمضان، تبیین و تحلیل اسلامی سازی علوم و آثار آن بر تعلیم و تربیت، نوآوری های آموزشی، (۷)، ۵۹-۷۸، ۱۳۸۳.
۱۶. سوزنچی، حسین، معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۸.
۱۷. سعیدی فاضل، روح الله، خرقانی، حسن و روشن ضمیر، محمد ابراهیم، ظرفیت های تمدن سازی در داستان قرآنی حضرت آدم علیه السلام، فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن، سال ۴، شماره ۱، ۱۴۰۲ ش.
۱۸. شیرازی، سیده فائزه، امکان و چگونگی دانش دینی در حوزه علوم انسانی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا (س)، ۱۳۸۹.
۱۹. صادق زاده قمصری، علیرضا، بررسی ارتباط معرفت شناختی دانش آموزش و پرورش با تعلیم و حیانی اسلام، رساله دوره دکتری رشته فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۳.
۲۰. صدر، محمدباقر، اقتصادنا، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۵.
۲۱. عاشوری، مهدی، تولید علوم انسانی اسلامی، در تولید و تکوین علوم انسانی اسلامی، تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۹۲.
۲۲. عبدلی مسینانی، استخراج، تحلیل و ارزیابی مدل های اجتهادی در روش شناسی تولید علوم انسانی اسلامی، رساله دکتری، دانشگاه معارف اسلامی، ۱۳۹۷.
۲۳. غلامی، رضا، معنا، مبنا و پیشینه طبقه بندی علوم در تمدن اسلامی و ایده ای برای دستیابی به طبقه بندی جدید علوم سیاسی، مجموعه مقالات کنگره بین المللی علوم انسانی اسلامی، ۳ (۱): ۹۱-۱۲۶، ۱۳۹۶.
۲۴. فتحعلی خانی، محمد، روش و روش شناسی در علوم انسانی اسلامی چارچوبی برای تحلیل و ارزیابی نظریه های علم دینی و علوم انسانی اسلامی، فصلنامه علمی پژوهشی قبسات، ۲۳ (۸۹): ۱۵۳-۱۷۹، ۱۳۹۷.
۲۵. فغفور مغربی، حمید، رویکرد مبنایگر در تولید علم دینی، فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت، ۸ (۲۳)، ۵۳-۸۷، ۱۳۸۹.
۲۶. کافی، مجید، فلسفه علم و علم دینی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۵.
۲۷. گلشنی، مهدی، علم و دین و معنویت در آستانه قرن بیست و یکم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵.



۲۸. گلشنی، مهدی، گفتگو در زمینه علم و دین و علم دینی، نامه علم و دین، شماره ۳۲-۲۹: ۹۱-۱۲۴، ۱۳۸۵.
۲۹. گلشنی، مهدی، از علم سکولار تا علم دینی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵.
۳۰. محمدی، علی، جریان‌شناسی جبهه فکری تمدن اسلامی، اندیشه تمدنی اسلام، ۱(۱)، ۱۳۹۴.
۳۱. مصباح‌یزدی، محمدتقی، جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت علامه آیت‌الله مصباح‌یزدی، دبیرخانه همایش مبانی فلسفی علوم انسانی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۹.
۳۲. میرباقری، سیدمحمد مهدی، علم دینی، ابزار تحقق اسلام در عمل اجتماعی، در مجموعه مقالات علم دینی، دیدگاهها و ملاحظات، به کوشش حمیدرضا حسینی و دیگران، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۶.
۳۳. میرباقری، سیدمحمد مهدی، جریان‌شناسی تولید علوم انسانی اسلامی، بخش اول، پایگاه اطلاع رسانی فرهنگستان علوم اسلامی قم، ۱۳۹۵.
۳۴. میرباقری، سید محمد مهدی، گفت‌وگوی علمی پیرامون مفهوم علم دینی، قم: فجر ولایت، ۱۳۸۷.
۳۵. میرباقری، سید محمد مهدی، علم دینی از نگاه فرهنگستان علوم انسانی، در کتاب علم دینی دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، قم: انتشارات حکمت اسلامی، ۱۳۹۳.
۳۶. میرباقری، سیدمحمد مهدی، تأملی در علم دینی، پایگاه اطلاع رسانی فرهنگستان علوم اسلامی قم، ۱۳۹۵.
۳۷. نصر، سید حسین، نیاز به علم مقدس، ترجمه حسن میاننداری، قم: طه، ۱۳۸۲.
۳۸. نصر، سید حسین، جوان مسلمان و دنیای متجدد، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران: طرح نو، چاپ ششم، ۱۳۸۴.
۳۹. وحدت، فرزین، رویارویی فکری ایران با مدرنیت، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس، ۱۳۸۲.
۴۰. سعیدی فاضل، روح الله، خرقانی، حسن و روشن ضمیر، محمد ابراهیم، ظرفیت های تمدن سازی در داستان قرآنی حضرت آدم علیه السلام، فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن، سال ۴، شماره ۱، ۱۴۰۲ ش.

41. Bailey, K. D. *Typologies and Taxonomies: an introduction to classification techniques*, London: Sage Publication. 1994.
42. Doty, D. H., & Glick, W. H. Typologies as a unique form of theory building: Toward improved understanding and modeling. *Academy of Management Review*, 19 (2), 230-251. 1994.
43. Nasr, S. H. *Civilizational Dialogue and the Islamic World*. *ENCOUNTERS-LEICESTER-*, 8 (2), 127-138. 2002.
44. Torraco, R. *Writing Integrative Literature Reviews: Guidelines and Examples*. *Human Resource Development Review*, 4 (3), 356-367. 2005





## References

1. Abdali Masinani, Estekhraje, *Tahlil va Arzyabi-e Modell-haye Ejtehadī dar Ravesh-shenasi-ye Tolid-e Olum-e Ensan-e Eslami (Extraction, Analysis, and Evaluation of Juridical Models in the Methodology of Producing Islamic Humanites)*, PhD Dissertation, Daneshgah-e Maaref-e Eslami, 1397 SH (2018 CE).
2. Ashouri, Mehdi, *Towlid-e Olum-e Ensan-e Eslami (Production of Islamic Humanities)*, in *Towlid va Takwin-e Olum-e Ensan-e Eslami (Production and Formation of Islamic Humanities)*, Tehran: Moassese Pazhuheshi Hekmat va Falsafeh Iran, 1392 SH (2013 CE).
3. Bailey, K. D. *Typologies and Taxonomies: An Introduction To Classification Techniques*, London: Sage Publication. 1994.
4. Baqeri, Khosrow, "*Mas'ale in ast ke Sahn-e Khod ra dar Elm-e Moshakhas Nakardim*" (*The Problem Is That We Have Not Specified Our Share in Science*), *Selsile-ye Nashst-haye "Ma va Olum-e Ensani"* dar Daneshgah-e Shahid, 1390 SH (2011 CE).
5. Baqeri, Khosrow, *Hoviat-e Elmi Dini: Negahi Marefat-Shenakhti be Nisbat-e Dine ba Olum-e Ensani (The Identity of Religious Science: An Epistemological Look at the Relationship between Religion and Humanites)*, Tehran: Sazman-e Chap va Entesharat-e Vezarat-e Farhang va Ershad-e Eslami, 1387 SH (2008 CE).
6. Bostan, Hossein, *Gami be-Sui-e Elm-e Dini: Sakhtar-e Elm-e Tajribi va Emkan-e Elm-e Dini (A Step Towards Religious Science: The Structure of Experimental Science and the Possibility of Religious Science)*, Qom: Pazhuheshgah-e Howzeh va Daneshgah, 1384 SH (2005 CE).
7. Doty, D. H., & Glick, W. H. *Typologies as A Unique Form of Theory Building: Toward Improved Understanding and Modeling. Academy of Management Review*, 19 (2), 230-251. 1994.
8. Faghfour Maghrabi, Hamid, *Rowkard-e Mabnagara dar Tolid-e Elm-e Dini (Foundational Approach in Religious Science Production)*, *Philosophy va Kalam-e Eslami Ayene-ye Marefat*, 8(23), 53-87, 1389 SH (2010 CE).
9. Fathali Khani, Mohammad, *Ravesh va Ravesh-shenasi dar Olum-e Ensan-e Eslami: Charchoobi baray-e Tahlil va Arzyabi-e Nazariyeha-ye Elm-e Dini va Olum-e Ensan-e Eslami (Method and Methodology in Islamic Humanites: A Framework for Analyzing and Evaluating Theories of Religious Science and Islamic Humanites)*, *Ghabas Quarterly Journal*, 23(89): 153-179, 1397 SH (2018 CE).
10. Gholami, Reza, Ma'na, *Mabna va Pisheeneh Tabaghati-e Elm dar Tamaddon-e Eslami va Ideyei baraye Dastyabie be Tabaghati-ye Jadid-e Olum-e Siyasi (Meaning, Basis, and Background of the Classification of Sciences in Islamic Civilization and an Idea for Achieving a New Classification of Political Sciences)*, *Collection of Articles of the International Congress of Islamic Humanites*, 3(1): 126-91, 1396 SH (2017 CE).

11. Golshani, Mehdi, Az *Elm-e Sekular ta Elm-e Dini (From Secular Science to Religious Science)*, Tehran: Pazhuheshgah-e Olum-e Ensan va Motale'at-e Farhangi, 1385 SH (2006 CE).
12. Golshani, Mehdi, *Elm va Din va Ma'naviyat dar Astante Qarn-e Bist-o-Yekom (Science, Religion, and Spirituality on the Eve of the Twenty-First Century)*, Tehran: Pazhuheshgah-e Olum-e Ensan va Motale'at-e Farhangi, 1385 SH (2006 CE).
13. Golshani, Mehdi, *Goftogu dar Zamine-ye Elm va Din va Elm-e Dini (Conversation on the Grounds of Science and Religion and Religious Science)*, Name-ye Elm va Din, No. 32-29, 91-124, 1385 SH (2006 CE).
14. Hosseini al-Hashemi, Sayyid Monireldin, *Mabahe-e Motefareqe (Miscellaneous Topics)*, Portal of the Academy of Islamic Sciences, 1376 SH (1997 CE).
15. Hosseini, Hamid Reza; Alipour, Mehdi; Movahed Abbasi, Mohammad Taqi, *Elm-e Dini: Didgah-ha va Molahezat (Religious Science: Perspectives and Considerations)*, 6th Edition, Qom: Nashr-e Howzeh va Daneshgah, 1390 SH (2011 CE).
16. Hosseini, Seyyed Hossein, *Dorudi bar Olum-e Ensani-ye Eslami Mobna-ye Tahqiq va Vahdat-e Farhangi (An Introduction to Islamic Humanities as the Basis for Cultural Unity)*, Motale'at Marefati dar Daneshgah-e Eslami, 7(17), 63-89, 1382 SH (2003 CE).
17. Iman, Mohammad Taqi; Kolat-e Sadati, Ahmad, "*Jostari dar Jahanbini va Elm-e Marefat-e Farhangi Ejtemai*" (*An Inquiry into Worldview and Science. Cultural Sceince*), 1(4), 30-7, 1389 SH (2010 CE).
18. Jafarzadeh, Mohammad Hassan, *Nahzat-e Tolide Elm ba Negah-e be Didegah-e Farnagostan-e Olum-e Eslami (The Movement of Knowledge Production with a View to the Perspective of the Academy of Islamic Sciences)*, Qom: Fajr-e Velayat, 1385 SH (2006 CE).
19. Javadi Amoli, Abdullah, *Monzelat-e Aql dar Hendese-ye Marefat-e Dini (The Status of Reason in the Geometry of Religious Knowledge)*, Qom: Esra, 4th Edition, 1389 SH (2010 CE).
20. Kafi, Majid, *Falsafeh-e Elm va Elm-e Dini (Philosophy of Science and Religious Science)*, Qom: Pazhuheshgah-e Howzeh va Daneshgah, 1395 SH (2016 CE).
21. Khaki Ghoramaleki, Mohammad Reza, *Fara'ine Takhallod-e Jahat Yafte: Yaddashti darbareye Ghat-e Elm-e Dini (The Evolutionary Process of Purposeful Will: A Note on the Purpose of Religious Science)*, Soreh Andishe, No. 66 and 67, 116-117, 1391 SH (2012 CE).
22. Khosropeh, Abdul Hossein, *Dar Jostojooi-ye Olum-e Ensani-e Eslami: Tahlil-e Nazariye-haye Elm-e Dini va Azmoon-e Elgoy-e Hokmi-e Ijtihadi dar Tolide Olum-e Ensani-e Eslami (In Search of Islamic Humanites; Theoretical Analysis of Religious Science Theories and Testing the Jurisprudential-Intellectual Model in the Production of Islamic Humanites)*, Qom: Nahad-e Namayandegi-ye Maqam-e Moazzam-e Rahbari dar Daneshgah-ha va Daftar-e Nashr-e Ma'arif, 1393 SH (2014 CE).



23. Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi, *Jostarhayi dar Falsafeh-ye Olum-e Ensan-e Eslami az Didegah-e Hazrat-e Allameh Ayatollah Mesbah Yazdi (Essays in the Philosophy of Islamic Humanities from the Perspective of His Eminence Allameh Ayatollah Mesbah Yazdi)*, Secretariat of the Conference on the Philosophical Foundations of Humanites, Qom: Moassese Amoozeshi va Pazhuheshi Imam Khomeini (RA), 1389 SH (2010 CE).
24. Mirbaqeri, Seyyed Mohammad Mehdi, *Elm-e Dini az Negah-e Farhangestan-e Olum-e Ensan (Religious Science from the Perspective of the Academy of Islamic Sciences)*, in *Ketab-e Elm-e Dini, Didgah-ha va Tahlil-ha (Book of Religious Science, Perspectives and Analyses)*, Qom: Entesharat-e Hekmat-e Eslami, 1393 SH (2014 CE).
25. Mirbaqeri, Seyyed Mohammad Mehdi, *Elm-e Dini, Abzar-e Tahqiq-e Eslam dar Amal-e Ejtemai (Religious Science, the Tool for Implementing Islam in Social Action)*, in *Majmueh-ye Maqalat-e Elm-e Dini, Didgahha va Molahazat (Collection of Religious Science Articles, Perspectives, and Observations)*, Edited by Hamid Reza Hosseini et al., Qom: Pazhuheshgah-e Howzeh va Daneshgah, 1386 SH (2007 CE).
26. Mirbaqeri, Seyyed Mohammad Mehdi, *Gofto-gooye Elmi Piramun-e Mafhume Elm-e Dini (Scientific Dialogue on the Concept of Religious Science)*, Qom: Fajr Velayat, 1387 SH (2008 CE).
27. Mirbaqeri, Seyyed Mohammad Mehdi, *Jaryanshenasi-ye Tolid-e Olum-e Ensan-e Eslami, Bakhsh-e Aval (Sociology of Islamic Humanites Production, Part One)*, Paygah-e Ettelaat-e Farhangestan-e Olum-e Eslami Qom (PIFCIS), 1395 SH (2016 CE).
28. Mirbaqeri, Seyyed Mohammad Mehdi, *T'amolli dar Elm-e Dini (Reflections on Religious Science)*, Paygah-e Ettelaat-e Farhangestan-e Olum-e Eslami Qom (PIFCIS), 1395 SH (2016 CE).
29. Mohammadi, Ali, *Jaryanshenasi-ye Jabehe Fekri-ye Tamaddon-e Eslami (Ideological Trends of the Islamic Civilization Front)*, Andisheh Tamadoni-e Eslami, 1(1), 1394 SH (2015 CE).
30. Nasr, S. H. *Civilizational Dialogue and the Islamic World*. Encounters-Leicester-, 8 (2), 127-138. 2002.
31. Nasr, Seyyed Hossein, *Javan-e Mosalman va Donyaye Motajadded (The Muslim Youth and the Modern World)*, Translated by Mortaza Asadi, Tehran: Tarh-e Now, 6th Edition, 1384 SH (2005 CE).
32. Nasr, Seyyed Hossein, *Niyaz beh Elm-e Moqadas (The Need for Sacred Science)*, Translated by Hassan Miandari, Qom: Tah, 1382 SH (2003 CE).
33. Piruzmand, Alireza, *Rabete Mantiqi-ye Din va Olum-e Karbordi (The Logical Relationship of Religion and Applied Sciences)*, Tehran: Amir Kabir Publications, 1376 SH (1997 CE).

34. Ramazani Farani, Mohammad Ali, *Barresi Emkan-e Ejad-e Elm-e Dini az Didegah-e Falsafe va Marefat-shenasi (Investigating the Possibility of Creating Religious Science from the Perspective of Philosophy and Epistemology)*, PhD Thesis in Comparative Philosophy, University of Qom, 1388 SH (2009 CE).
35. Sadeqzadeh Qamsari, Alireza, *Barresi Ertibat-e Marefati-ye Danesh Amuzesh va Parvosh ba Talimat-e Vahyani Eslam (Investigating the Epistemological Relationship of Educational and Pedagogical Knowledge with Islamic Revelation)*, PhD Thesis in Philosophy of Education, Tarbiat Modares University, 1383 SH (2004 CE).
36. Sadr, Mohammad Baqir, *Eqtesadna (Our Economy)*, Qom: Maktab Al-Ialam Al-Islami, 1375 SH (1996 CE).
37. Sajjadi, Mehdi; Barforoush, Ramadan, *Tebayeen va Tahlie Esalmisazi-ye Olum va Athar-e An bar Talim va Tarbiyat (Explanation and Analysis of Islamicization of Sciences and Its Effects on Education and Training)*, Novate-haye Amoozi, 7, 59-78, 1383 SH (2004 CE).
38. Shirazi, Seyyedeh Faezeh, *Emkan va Chogoon-e Danesh-e Dini dar Howzeh-ye Olum-e Ensani (Possibility and Method of Religious Knowledge in the Field of Humanites)*, Master's Thesis, Alzahra University, 1389 SH (2010 CE).
39. Soozanchi, Hossein, Ma'na, *Emkan va Rahkar-haye Tahqiq Elm-e Dini (Meaning, Possibility, and Strategies for Achieving Religious Science)*, Tehran: Pazhuhesgah-e Motale'at Farhangee va Ejtema'i, 1388 SH (2009 CE).
40. Torraco, R. *Writing Integrative Literature Reviews: Guidelines and Examples*. Human Resource Development Review, 4 (3), 356-367. 2005.
41. Vahdat, Farzin, *Roya-rooyi Fekri-ye Iran ba Modernite (Intellectual Confrontation of Iran with Modernity)*, Translated by Mehdi Haqiqatkah, Tehran: Ghoghnoos, 1382 SH (2003 CE).
42. Zahed Zahedani, Seyyed Saeed, *Anva'-e Jame'eshenasi-ye Eslami (Types of Islamic Sociology)*, Din va Olum-e Ejtema'i (Religion and Social Sciences), Moassese-ye Pazhuheshi-ye Howzeh va Daneshgah, 1383 SH (2004 CE).
43. Saeidi Fazil, Rouhollah; Kharaqani, Hassan; Roshan Zameer, Mohammad Ebrahim, *Zarfiyat-haye Tamaddonsazi dar Dastan-e Quran-i Hazrat Adam (A.S.) (Civilizing Capacities in the Quranic Story of Prophet Adam)*, Faslname-ye Quran, Farhang va Tamaddon (Quran, Culture, and Civilization Quarterly), Year 4, No. 1, 1402 SH (2023 CE).